

## (فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ ... صَبْرًا)

(فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا \* قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا).

«(پس برفتند تا به دهی رسیدند. از مردم آن ده طعامی خواستند. (آنها) از میزبانی‌شان سربرتاftند. آنجا دیواری دیدند که نزدیک بود فرو ریزد. دیوار را راست کرد. موسی گفت: کاش در برابر این کار مزدی می‌خواستی \* گفت: اکنون زمان جدایی میان من و تو است و تو را از راز آن کارها که تحملشان را نداشتی آگاه می‌کنم)».

لَوْلَا أَنْ مُوسَىٰ (ع) قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (ع) لَأَسْتَمِرَّ الْعَبْدُ الصَّالِحُ مَعَ مُوسَىٰ (ع) ، وَإِنْ اعْتَرَضَ مُوسَىٰ يَنْبَهُهُ فَقَطْ كَمَا فِي الْمَرْتَيْنِ الْأُولَىٰ وَالثَّانِيَةِ.

اگر گفته‌ی موسی(ع)، «گفت: اگر از این پس از تو چیزی بپرسم، با من همراهی مکن، که از جانب من معذور می‌باشی)» نبود، عبد صالح همچنان کار خود را با موسی(ع) ادامه می‌داد و اگر موسی لب به اعتراض می‌گشود، او را فقط برحذر می‌داشت و متنبه می‌نمود، همان‌طور که در دفعه‌ی اول و دوم چنین کرده بود.

ولكن في النهاية كان لابد للعبد الصالح الذي لم يكن من هذا العالم ولم يكن يأكل الطعام<sup>[95]</sup> أن يغادر موسی(ع) ويوشعاً (ع) اللذين أخذ منهما

الجوع مأخذه ليأخذا قسطهما من الراحة والطعام ، فهما قد بدءا رحلتها مع العبد الصالح وهما في غاية التعب والجوع (فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا \* قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا) أي إنَّ غدائهما ذهب في البحر ولم يأكلا منه شيئاً واستمرا في الرحلة من دون طعام؛ لأن العبد الصالح لم يكن يأكل الطعام فلم يكن أمام موسى (ع) إلا الجوع وفي الجوع خير كثير؛

ولی در نهایت، عبد صالح که نه از این دنیا نبود و نه غذا می خورد [96]، می بایست موسی (ع) و یوشع (ع) را که گرسنگی سخت بر آنها چیره شده بود، ترک کند، تا آنها لختی بیاسایند و غذایی تناول کنند. آنها در حالی سفر خود را با عبد صالح آغاز کردند که بسیار خسته و گرسنه بودند: «( چون از آنجا گذشتند، به شاگرد خود گفت: ناهارمان را بیاور که در این سفرمان رنج فراوان دیده ایم \* گفت: آیا به یاد داری آنگاه که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم، ماهی را فراموش کردم؟ و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت)»؛ یعنی ناهار آنها به دریا رفته بود و چیزی از آن نخورده بودند و بدون خوردن چیزی، سفر خود را ادامه دادند. از آنجا که عبد صالح غذا نمی خورد، موسی (ع) جز گرسنگی انتخاب دیگری نداشت؛ و البته در گرسنگی، خیر زیادی نهفته است.

قال الصادق (ع): (إن البطن ليطغي من الملة ، وأقرب ما يكون العبد من الله تعالى إذا خف بطنه ، وأبغض ما يكون العبد من الله تعالى إذا امتلأ بطنه) [97].

امام صادق (ع) فرمود: «شکم از پُر خوری طغیان می کند، و نزدیکترین حالات بنده به خدا وقتی است که شکم او سبک باشد، و دشمنترین حالت برای بنده در نزد خدا حالتی است که شکم او پُر باشد» [98].

وقال الصادق(ع): (أقرب ما يكون العبد إلى الله إذا ما خف بطنه)[99].

امام صادق(ع) فرمود: «نزدیک‌ترین زمان بنده به خداوند هنگامی است که شکمش سبک باشد»[100].

ففي كون زاد موسى ويوشع في هذه الرحلة هو الجوع حكمة إلهية، وفي نهاية الرحلة وحلقها الثالثة والأخيرة لم يجد موسى (ع) ويوشع (ع) إلا طلب الطعام من أهل القرية لئتمكنا من الاستمرار مع العالم ويقويا على التحرك معه (فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا)، وحتى إن موسى (ع) ولأن الجوع قد أرهقه لم يستطع أن يسكت وأعاد طلبه للطعام مرة أخرى عندما بنى العبد الصالح الجدار فقال له لو أنك طلبت منهم مقابلاً لهذا البناء طعاماً لي وليوشع (ع) ( قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا )، عندها لم يكن أمام العالم (العبد الصالح) إلا مغادرة موسى(ع) ويوشع (ع) لأنهما أرهقا من الجوع والتعب.

این که در این سفر، توشه‌ی موسی و یوشع گرسنگی بود، خود یک حکمت الهی است. در پایان سفر و در بخش سوم آن، موسی(ع) و یوشع(ع) چاره‌ای ندیدند جز این که از مردم آن ده طعامی بخواهند تا قوتی بگیرند و بتوانند پا به پای عالم پیش بروند: «(پس برفتند تا به دهی رسیدند. از مردم آن ده طعامی خواستند. (آنها) از میزبانی‌شان سربرتاقتند)». حتی موسی(ع) چون گرسنگی به شدت او را تحت فشار قرار داده بود، نتوانست ساکت بماند و هنگامی که عبد صالح دیوار را استوار کرد، یک بار دیگر مطالبه‌ی غذا نمود و به او گفت، کاش در مقابل این کار، از آنها غذایی برای من و یوشع(ع) درخواست می‌نمودی: «(گفت: کاش در برابر این کار مزدی می‌خواستی)». در این هنگام عالم، چاره‌ای جز ترک موسی(ع) و یوشع(ع) نداشت زیرا گرسنگی و خستگی بر آنها سخت چیره شده بود.

عن أبي عبد الله (ع) في قول موسى لفتاه: (آتِنَا غَدَاءَنَا)، وقوله: (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ)، فقال: (إنما عنى الطعام).

از امام صادق(ع) در تفسیر سخن موسی به شاگردش «(ناهارمان را بیاور)» و نیز این سخنش که «(ای پروردگار من! به آن نعمتی که برایم می فرستی نیازمندم)» ، فرمود: «منظور موسی(ع) (در هر دو عبارت) «غذا» بود».

وقال أبو عبد الله (ع): (إن موسى (ع) لذو جوعات) [101].

امام صادق(ع) همچنین فرموده است: «موسی(ع) بسیار گرسنگی می کشید» [102].

\* \* \*

[95] - قد تبين أن العبد الصالح لم يكن قد حان وقته ولم يكن من أهل هذا العالم الجسماني، وفي المتشابهات يوجد توضيح أكثر وتجده أيضاً في الملحق (2).

[96] - بیان شد که آن زمان، زمان عبد صالح نبود و او از مردم این عالم جسمانی نبود. در کتاب متشابهات و همچنین در پیوست 2، توضیحات بیشتری وجود دارد.

[97] - بحار الأنوار: ج 63 ص 336 ، وسائل الشيعة: ج 1 ص 242.

[98] - بحار الانوار: ج 63 ص 336 ؛ وسایل الشیعه: ج 1 ص 242.

[99] - بحار الأنوار: ج 63 ص 331.

[100] - بحار الانوار: ج 63 ص 331.

[101] - البرهان: ج 16 مج 5 ص 54 ، العیاشی: ج 2 ص 330 ، بحار الأنوار: ج 13 ص 303.

[102] - برهان: ج 16 مج 5 ص 54 ؛ عیاشی: ج 2 ص 330 ؛ بحار الانوار: ج 13 ص 303.